[مقدمه هفتم: اصطلاحات عبادت و معامله 1](#_Toc430172191)

[منظور از عبادت 1](#_Toc430172192)

[منظور از معامله 2](#_Toc430172193)

[مقدمه هشتم: مقصود از صحت و فساد 3](#_Toc430172194)

[مقدمه نهم: تفاوت این بحث با بحث جواز اجتماع امر و نهی 3](#_Toc430172195)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه هفتم: اصطلاحات عبادت و معامله

## منظور از عبادت

در این مقدمه مقصود از عبادت و معامله بررسی می‌شود. عبادت دو قسم است.

قسم اول عمل ذاتی با قطع‌نظر از قصد عبادت و تعظیم به شمار می‌آید. گفته شده مثل سجده در برابر کسی، عبادت ذاتیه است. که اگر قصد نکند همین‌که جلوی او سر به خاک می‌گذارد، می‌گویند تعظیم کرد و او را پرستید و عبادت کرد.

قسم دوم آن اعمال عبادی که ذاتاً عبادی به شمار نمی‌آیند، بلکه با قصد به‌عنوان عبادت به شمار می‌آیند. مثل نماز، اگرچه بعضی نظر دیگری درباره نماز دارند، ولی لااقل بعضی اعمال نماز عقلاً و عقلائیاً عبادت ذاتیه به شمار نمی‌آیند.

در عرف و عقلا هم تعظیم عرفی دو نوع است. بعضی کارها است که در برابر دیگری که انجام بگیرد، تعظیم است و کسی سؤال نمی‌کند که نیت او چیست؟ مثل خم شدن، که تعظیم است. و نوعی تعظیم هست که به قصد و نیت وابسته است.

به اصطلاح علمی عبادت چند حالت دارد:

حالت اول عبادت ذاتیه عقلیه است، و این عمل عنوان انتزاعی عقلی دارد که تعظیم للغیر است.

حالت دوم به نحو اقتضائی است، یعنی این کار اقتضای تعظیم دارد. و اقتضایی معنایش این است که لازم دائمی غیر مفارق نیست، و غالباً معنای تعظیم را می‌رساند، اما ممکن است با قرارداد و یا نیتی بگویند که تعظیم نیست. یعنی قسم اول علیت دارد، و حالت دوم اقتضا دارد و منوط به این است که خلاف آن قراری نگذارند،

حالت سوم این است که عملی نه علیت تامه برای تعظیم دارد، و نه اقتضای انتزاع تعظیم دارد، بلکه عمل خنثایی از نظر عقلی است ، ولی عقلا و عرف آن را تعظیم به شمار می‌آورند. یعنی به نوعی امر وضعی شد.

در این سه صورت می‌توان گفت که عبادیت وابسته به نیت نیست، ولی درعین‌حال ممکن است بعضی از این‌ها وقتی قرار داده می‌شود، مشروط به این است که نیت خلاف نکند.

حالت چهارم آن عملی است که عبادیت آن متقوم به قصد قربت است. و اگر قصد قربت و تعظیم در آن نباشد، تعظیم یا عبادیت به شمار نمی‌آید.

حالت پنجم آن است که عبادت و تعظیم بودن آن مشروط به این است که خود عمل و قصد قربت را مولی جعل کند.

مقصود از عبادت در این بحث، مطلق عبادت و تمام اقسام مذکور است. و معنای نهی از عبادت در عبادت ذاتیه، یعنی نهی از فعلی که مصداق عبادت است، و در اقسامی که مشروط به نیت هستند، مقصود این است که این عمل که اگر نهی نبود عبادیت آن به قصد قربت بود، نهی که آمده به این حالت قبلی باقی است یا باقی نیست؟

## منظور از معامله

کلمه و واژه معامله در فقه دو معنا دارد. یک معنای خاص دارد، یعنی آن اعمال غیر عبادی که متقوم به انشاء است. که مقصود، عقود و ایقاعات است. و معامله بالمعنی الاعم یعنی اعمال توصلی که متقوم به قصد قربت نیست. انشاء بخواهد یا نخواهد.

شکی نیست که معاملات به معنای اخص منظور است، ولی آیا اختصاص به آن دارد و یا اینکه شامل همه معاملات به معنای اعم می‌شود. این دو احتمال اینجا وجود دارد. ولی حق این است که معامله در اینجا معنای سومی دارد. یعنی ضمن همه اینکه همه عقود و ایقاعات را می‌گیرد، توصلیاتی که منشأ اثری باشند که آنجا عنوان صحت و فساد به آن صدق کند را نیز شامل می‌شود. مثالی که زدند احیا یا تحجیر زمین است که از اعمال قربی و عبادی نیست، و از طرفی از اعمال عقود و انشائات هم نیست. ولی عملی است از معاملات به معنای عام که اثرش این است که مالکیت یا حق اولویت و اختصاص برای شخص می‌آورد یا نمی‌آورد. که اگر این حق را بیاورد، این بحث مصداق دارد.

لذا شاخص بحث در معاملات این است که هر جا که عملی غیر از آن بعد تکلیفی دارای اثر وضعی باشد، مشمول بحث است. که عقود و ایقاعات که معاملات به معنای اخص است، همه‌ این‌طور هستند، ولی در غیر عقود و ایقاعات بعضی از آن‌ها اثر دارند.

# مقدمه هشتم: مقصود از صحت و فساد

مقصود از صحت و فساد در عبادات این است که این عمل مصداق مأمور به مولی هست یا نیست؟ و در معاملات یعنی آن اثری که در انواع عقود و ایقاعات و معاملات متوقع است، بر این عمل مترتب است یا نه؟ و اینکه این دو مفهوم آیا واقعی هستند، یا اعتباری هستند و مجعول بالذات هستند، یا مجعول بالعرض هستند، یا مجعول بالتبع هستند، نیاز به بررسی دارد که در آینده به آن می‌پردازیم.

# مقدمه نهم: تفاوت این بحث با بحث جواز اجتماع امر و نهی

مطلب نهم نسبت این بحث با بحث اجتماع امر و نهی است. توضیح مسئله این است که بحث نهی در عبادت موجب فساد است، فقط ارتباط به موارد اجتماع امر و نهی داشته ندارد، بلکه مصداق اصلی این بحث در مواردی است که اجتماع امر و نهی نیست. مثل اینکه گفته شده است زن حائض نماز نخواند. یا در عیدین روزه نگیرید، این‌ها مصداق‌ اصلی این بحث است. و البته یکی از مصادیق این بحث هم ماده اجتماع امر و نهی است، که بنا بر امتناع نهی از عبادت یا معامله، مصداق این بحث می‌شود.

بنابراین در این مقدمه به این نکته توجه می‌شود که این نهی در عبادت موجب فساد است یا نه؟ که نسبت به بحث اجتماع امر و نهی از این حیث اعم است، زیرا مصداق‌هایی دارد که ربطی به بحث اجتماع امر و نهی ندارد. ولی اگر قائل به جواز اجتماع شدیم در این بحث مصداق ندارد.

لذا تفاوت این بحث با اجتماع این شد که اولاً مواردی در نهی در عبادات وجود دارد که ربطی به عام و خاص من وجهی که اجتماع و امتناع دارند، ندارد. ثانیاً در همان عام و خاص من وجه هم که مربوط به اجتماع امر و نهی است، این بحث کبروی است، و آن بحث صغروی است. و اگر قائل به اجتماع شدیم دیگر وارد بحث نهی از عبادت نمی‌شویم.